

بسمه تعالی

جلسه ۴۲

عنوان درس:	درس خارج فقه الصلاة	سال تحصیلی: ۱۳۹۹ - ۱۴۰۰	تاریخ درس:	۱۳۹۹/۹/۲۲
عنوان فرعی ۱	شروط التقصير			
عنوان فرعی ۲	جلسه ۴۲			
عنوان فرعی ۳	بررسی قول سوم (تقصير لمن يريد الرجوع ليومه است و تخيير برای من لا يريد الرجوع ليومه)			
مقرر:	حجة الاسلام و المسلمين سجاد آریس و اصغر حیدری			

شروط الصلاة :

خلاصه جلسه گذشته:

بحث ما در ادله قول ثانی به پایان رسید. قول ثانی که بعضی آن را به مشهور نسبت داده بودند این بود که وجب القصر، در مسافت تلفیقی مخصوص به کسی است که یرید الرجوع لیومه و اما من لا یرید الرجوع لیومه يجب علیه التمام .

قول سوم :

قول سوم این است که من یرید الرجوع لیومه یجب علیه التقصیر و من لا یرید الرجوع لیومه یتخیر بین القصر و الاتمام ، برخلاف قول دوم که میگفت کسی که قصد رجوع لیومه را ندارد بر او اتمام واجب است تعیناً.

باید ببینیم که ادله ی قول سوم چیست؟ بعضی از بزرگان این قول سوم را اختیار کرده اند و مرحوم صاحب جواهر این قول را به مشهور نسبت داده اند نقلاً و تحصیلاً؛ مرحوم صدوق در من لا یحضر الفقیه تصریح به این قول داشته اند و عبارت ایشان را قبلاً خواندیم، شیخ در مبسوط هم همین رأی را میپذیرد.

به هر حال قول سوم فائلین سنگین وزنی دارد، حال باید ببینیم که فائلین این قول به استناد چه دلیلی این قول را اختیار کرده اند.

استدلال قول سوم :

وجوهی را برای تایید این قول وجود دارد که ما آنها را بررسی و البته نقد می کنیم.

منشاء قید رجوع لیومه در کلام فقهاء :

فقهاء این قید را از روایات استظهار کرده اند با ملاحظه روایات برید و غیره ما باید روایات برید را حمل بر لیومه کنیم و ما دلیلی مستقلاً بر این قید رجوع لیومه نداریم . البته روایت فقد شغل یومه هم در این قید ممکن است ظهور داشته باشد.

اما وجه اول

جمع بین دو دسته از اخبار است.

جمع بین اخباری که بر وجوب تمام علی من لا یرید الرجوع لیومه دلالت دارند خلاصه اخباری که در من لا یرید الرجوع وارد شده است که یک دسته برای کسی که لا یرید الرجوع لیومه دلالت بر وجوب تمام دارند مثل موثقه عمار و صحیح محمد بن مسلم که اختصاص می دهند تقصیر را به من یرید الرجوع لیومه یعنی دلالت دارند ، مثلاً موثقه عمار دلالت دارد بر خصوص من یرید الرجوع لیومه لذا برای من لا یرید حضرت فرمود یثم . خلاصه روایاتی مثل روایت عبد الرحمن حجاج یا صحیح محمد بن مسلم که در رابطه ی با فقد شغل یومه آمده بود و روایاتی که به آنها استناد شد برای وجوب تمام علی من لا یرید الرجوع لیومه که قبلاً در استدلال بر قول ثانی خواندیم و این روایاتی که ما آوردیم که استدلال به آنها بر وجوب تمام کردیم ظهور در وجوب تمام دارند .

از طرفی روایت عرفات هم ظهور در وجوب تقصیر لمن لا یرید الرجوع لیومه دارند :

ان اهل مکه اذا ذهبوا الى عرفات حجاجا قصرُوا

اینها مسافیشان تلفیقی است و یرید الرجوع لیومه هم نیستند و صریح در این است که من لا یرید الرجوع لیومه یجب علیه التقصیر.

این روایات ظهور در وجوب تقصیر دارند و آن روایات قبلی ظهور دارند در وجوب تمام و هر یک از این روایات ظهور در وجوب تعیینی دارند یعنی آن دسته از روایات که دلالت بر وجوب تمام دارند لمن لا یرید الرجوع لیومه ظهور دارند که وجوب تمام بر چنین شخصی وجوب تعیینی است و آن دسته از روایات که درباره وجوب تقصیر درباره اهل مکه در عرفات آمده اند هم ظهور در وجوب تعیینی تقصیر دارند و هر یک از این دو روایت ظهورشان اطلاقی است.

یعنی اصولاً دلالت بر وجوب تعیینی دلالت اطلاقی است یعنی وقتی می گوید این کار را بکن شما از آن استفاده می کنید که عدل دیگری ندارد چون مقید نکرده است و نگفته این یا آن و اگر میخواست وجوب تخییری را برساند باید میگفت که هذا او ذاک مثلاً در خصال کفاره دارد که صیام شهرین متتابعین او اطعام ستین مسکین اما اینجا أو ندارد و فرمود فلنیم أو یقصر در هیچکدام این نیست یعنی نه در روایات تمام تقیید به عدل دیگر است و نه در روایات تقصیر تقیید به عدل دیگر دارند. از اطلاقیان شما وجوب تعیینی می فهمید .

پس این دو روایت با اطلاقیان با هم تعارض دارند ، ما میایم از اطلاق هر دسته از روایات دست می کشیم و آن روایاتی که دال بر وجوب تمام تعیینی داشتند از اطلاق دال بر وجوب تعیینی دست بر میداریم و آن روایاتی که دال بر وجوب تقصیر تعیینی داشتند از اطلاق دال بر وجوب تعیینی شان دست بر می داریم و نتیجه تخییر می شود.

به عبارت دیگر اطلاق روایات تمام را به روایات عرفات تقیید می زنیم و اطلاق روایات عرفات در ناحیه دلالت بر وجوب تعیینی را به روایت وجوب تمام تقیید می زنیم و نتیجه تخییر میشود . و در مسافت تلفیقی در (من یرید الرجوع لیومه یجب علیه التقصیر تعیینی و من لا یرید الرجوع لیومه یجوز له القصر او الاتمام و مخیر بین الامرین.)

بر این استدلال حداقل دو اشکال وارد است:

اشکال اول بر وجه اول :

همان اشکالی که در بحث دلالت روایت دال بر وجوب تمام در بحث سابق وارد کردیم و گفتیم که آن روایات اصلاً دلالت بر وجوب تمام ندارند تا اینکه شما بخواهید تعارض برقرار کنید بین آن روایات و روایات وجوب تقصیر و لذا لا تعارض بین روایات وجوب تمام و روایات وجوب تقصیر در مسافت تلفیقیه تا اینکه نوبت به حمل هر یک بر دیگری و تقیید اطلاق هر یک به دیگری برسد.

لذا روایات وجوب تمام اگر روایتی داشته باشیم در مورد عدم المسافة است یا به دلیل اینکه آن ضیعه ای که به آن می‌رود یا قصد اقامت در آن دارد یا وطن آن است . با آن وجهی که رد کردیم دلالت مدعیانی که مدعی بودند اصلاً روایات دلالت بر وجوب تمام دارند اینها را رد کردیم. پس ما روایتی که دلالت کند بر اینکه کسی که مسافت تلفیقیه رفته است و لا یرید الرجوع لیومه اصلاً نداریم و روایات وجوب تقصیر بدون معارض هستند.

اشکال دوم بر وجه اول :

روایات دال بر وجوب تقصیر بر اهل مکه اینها اصلاً نص صریح بر وجوب تعیینی هستند. دلالتشان بر وجوب تعیینی بالاطلاق نیست بالتصریح و النصوصیه است و قابل جمع با روایات دیگر نیستند بر فرض که روایت دیگری دال بر تمام داشته باشیم. و لذا یا باید تساقط بکنند یا باید یکی را بر دیگری ترجیح بدهید و تخییر جایی ندارد.

چند روایت را به عنوان مثال آوردیم:

مثل صحیحہ معاویہ بن عمار :

۵- **مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ أَهْلَ مَكَّةَ يَتِمُّونَ الصَّلَاةَ بِعَرَفَاتٍ فَقَالَ وَيْلَهُمْ أَوْ وَيْحَهُمْ وَ أَيُّ سَفَرٍ أَشَدُّ مِنْهُ لَا لَا يُتِمُّ^۱.**

روایات صریح بر عدم جواز تمام و بر تعیین وجوب تقصیر دلالت دارد . این روایت را نمی توان حمل کرد و گفت با اطلاقش دلالت بر وجوب تعیینی دارد ؛ نه بلکه نص در وجوب تعیین است و می فرماید لا لاتتم

نهی از اتمام به طور مطلق است و صریح است و جایی برای تخییر نمیگذارد.

صحیحہ اسحاق بن عمار :

- ۱۱ - **عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ حُكَيْمٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْحَنْعَمِيِّ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي كَيْفِ التَّقْصِيرِ فَقَالَ فِي بَرِيدٍ وَيْحَهُمْ كَأَنَّهُمْ لَمْ يَحْجُوا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص فَقَصَّروا.^۲**

^۱ الكافي (ط - الإسلامية) / ج ۴ / ۵۱۹ / باب الصلاة في مسجد منى و من يجب عليه التقصير و التمام بمعنى ص : ۵۱۸

^۲ تهذيب الأحكام (تحقيق خراسان) / ج ۳ / ۲۰۹ / ۲۳ - باب الصلاة في السفر ص : ۲۰۷

اینجا ویح هم ردع از تمام است و صریح در وجوب تعیینی است و جایی برای حمل بر وجوب تخییری ندارد.

استدلال دوم برای اثبات قول سوم :

این استدلال هم نوع دیگری از جمع بین روایات هست.

روایات دال بر وجوب تقصیر در ثمانیه فراسخ این ظهور در مسافت امتدادی دارند؛ چون می فرماید **فی ثمانیه فراسخ لا اقل من ذلك** یعنی اگر ثمانیه فراسخ نرفت اینجا لا يجوز التقصیر و ظهور در مسافت امتدادی دارد و اگر کسی ۴ فرسخ رفت این لا يجوز له التقصیر ؛ بین این روایات و روایات عرفات که دال بر این است که کسی که **ان سافر بریدا باز هم يجب عليه التقصیر** . این روایت میگوید: يجب عليه التقصیر ان سافر بریدا و آن دیگری میگوید : لا يجوز التقصیر ان لم يسافر ۸ فرسخ امتدادی را

از آنجایی که بین اینها تعارض می شود و یکی می گوید اگر ۸ فرسخ امتدادی نرفت باید تمام بخواند و یکی میگوید اگر ۸ فرسخ امتدادی نرفت و ۸ فرسخ تلفیقی رفت این يجب عليه التقصیر و چون تعارض است باید حمل کرد و اطلاق روایات دال بر وجوب تعیینی را باید حمل بر دیگری کنیم تا نتیجه اش وجوب تخیر شود آن روایاتی که می گوید اگر ۸ فرسخ نرفت يجب عليه التقصیر یعنی يجب عليه التقصیر بالوجوب تعیینی و **مقید** می کند وجوب تقصیر را به **ان يسافر ثمانیه فراسخ لا اقل** و این لا اقل یعنی ان سافر سفر لم یکن ثمانیه فراسخ يجب عليه التمام و لا يجوز التقصیر تعیینی و روایات عرفه می گویند ان سافر کمتر از ۸ فرسخ و سافر بریدا و سفرش ثمانیه فراسخ تلفیقی بود يجب عليه التقصیر و هر دو ظهور در وجوب تعیینی دارند. و لذا باید دست از ظهور اطلاقی هر یک در وجوب تعیینی برداریم و روایاتی که می گوید اگر ۸ فرسخ نرفت يجب عليه التمام یا بگوئید وجوب تقصیر را مقید می کند به مسافت امتدادی ، که مدلل التزامی اش این است که اگر سفر امتدادی هشت فرسخی نرفت يجب عليه التمام این اطلاقی را مقید می کنیم به این روایتی که می فرماید اگر ۸ فرسخ تلفیقی رفت اینجا باید تقصیر کند و اطلاق آن را به این مقید می کنیم و اطلاق این را با آن مقید می کنیم و نتیجه تخیر می شود .

اینجوری می شود که اگر ۸ فرسخ امتدادی نرفت ولی ۸ فرسخ تلفیقی رفت اینجا هم می تواند تمام بخواند و هم می توان قصر بخواند و مخیر است.

جواب به استدلال دوم :

جواب این استدلال هم از جواب استدلال اول روشن شد .

جواب اول :

البتة جواب اول ما این است که :

اولا ما قبلا گفتیم که روایت ثمانیه فراسخ لا اقل اصلا این تعارضی با روایات دال بر سفر تلفیقی ندارد بلکه روایات سفر تلفیقی مفسر آن روایات هستند و توضیح می دهند و تطبیق می کنند ثمانیه فراسخ را بر ثمانیه تلفیقی ؛ این هم ثمانیه فراسخ است و این غیر از آن نیست تا بخواهید تعارض باشد بلکه اصلا تعارضی نیست ، تا بخواهید حمل بر تخییر کنید و دست از ظهور در وجوب تعیینی بردارید.

نه بین روایت ۸ فرسخ و روایات برید و نه بین آن روایت و بین سفر اهل مکه الی عرفات.

جواب دوم :

جواب دوم همین مطلبی است که در جواب استدلال اول آوردیم روایات عرفات نص در وجوب تقصیر هستند و قابل حمل بر وجوب تخییری اصلا نیستند و لذا اگر بخواهید به روایات عرفات تمسک بکنید ناچارید که قائل به تعارض بشوید و تساقط .

دلیل سوم این قول را فردا بحث می کنیم.

"و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته "